

زیبایی‌شناسی کنایه‌ها در زبان عربی و فارسی

دکتر محمد رضا عزیزی^۱

استادیار دانشگاه بیرجند

(از ص ۶۵ تا ص ۹۲)

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۰/۲۸

تاریخ پذیرش: ۹۰/۰۶/۱۳

چکیده

کنایه، ساختی انعطاف‌پذیر در زبان فارسی و عربی است تا گوینده، دل‌مشغولی گوناگون خود را به یاری آن در پرده بازگو کند و شنونده نیز با توجه به زمینه فرهنگی که در زیر لایه ظاهری و لفظی کنایه‌ها قرار گرفته است، در برداشت معنای دلخواه خویش مردد و دو دل شود. این شگرد ادبی و هنری با انگیزه‌هایی همچون: شرم و آزر، ترس از بازگفت بی‌پرده اندیشه‌ها، فرار از بازخواست، آشنایی‌زدایی و جلب توجه مخاطب... معنای صریح را به وجهی غیر مستقیم به نمایش می‌گذارد و کارکردهای گوناگون زبانی، اجتماعی، تاریخی، قومی، ملی و تأثیر و گیرایی سخن را به دنبال دارد. همچنان که در حوزه‌های فردی، اخلاقی، حقوقی و تاریخی نیز پاره‌ای از چالش‌ها را در روند استنباط مخاطب باعث می‌شود.

واژه‌های کلیدی: کنایه‌های فارسی و عربی، کارکردهای زبانی، تصویرهای هنری، معایب.

۱. پست الکترونیکی نویسنده مسؤل: mohamadrazizi@yahoo.com

مقدمه

کنایه آرایه‌ای بیانی در بلاغت زبان عربی و فارسی است. این شگرد ادبی، پیوسته پس از روشن شدن مفاهیمی همچون حقیقت، مجاز مرسل، مجاز عقلی و استعاره می‌آید.

کنایه، پیرایه‌ای لغزان و شناور است. از آنجایی که با کیفیت‌هایی همچون شرم و حیا، ترس و واهمه، زیبایی و خیال، سنت‌ها و... در نهاد انسان و قومیت‌ها پیوند می‌خورد و با سازوکارهایی گوناگون مانند اشاره، تلویح، رمز و تعریض، ما را از لفظ به سوی معنای مقصود رهنمون می‌کند، هر یک از استادان بلاغت از چشم‌اندازی خاص به آن نگریسته‌اند. در نتیجه، تعریف‌های متفاوت از آن بدست داده‌اند و نامهایی مثل ارداف، تجاوز، تتبع، اشاره، تعریض و کنایه به آن داده‌اند.

عبدالقاهر جرجانی بر وجه تعلیلی آن تأکید می‌کند: «در اینجا مقصود از کنایه آن است که گوینده در پی بیان معنا و مطلبی باشد اما آن را با لفظ و دالّی که در زبان برای آن وضع کرده‌اند، ذکر نکند بلکه معنایی را می‌آورد که جانشین و ردف ذاتی آن باشد و به این وسیله به آن معنا اشاره می‌نماید و آن را دلیلی بر معنای مقصود خود قرار می‌دهد» (الجرجانی، ۱۹۸۴م: ص ۶۶).

خطیب قزوینی به دو پهلو بودن کنایه در تعریف خود اشاره می‌نماید: «کنایه لفظی است که لازم معنای آن مورد نظر است اما هم زمان، جواز قبول معنای لفظ نیز وجود دارد. وقتی می‌گویید: فلان خانم تا چاشتگاه می‌خوابد و منظور شما، رفاه و آسایش اوست، مانعی ندارد خواب تا چاشت او هم بی تاویل پذیرفته شود» (القزوینی، ۲۰۰۰م: ص ۲۴۸).

جلال‌الدین همایی و سیروس شمیسا نیز به چگونگی انتقال به معنای مقصود می‌پردازند: «[کنایه] در اصطلاح سخنی است که دارای دو معنی قریب و بعید باشد و این دو معنی لازم و ملزوم یگدیگر باشند، پس گوینده، آن جمله را چنان ترکیب کند و

بکار برد که ذهن شنونده از معنی نزدیک به معنی دور منتقل گردد» (همایی، ۱۳۷۶ش: ص ۲۵۵).

«کنایه عبارت یا جمله‌ای است که مراد گوینده، معنای ظاهری آن نباشد، اما قرینه صارفه‌ای که ما را از معنای ظاهری، متوجه معنای باطنی کند، وجود نداشته باشد» (شمیسا، ۱۳۸۱ش: ص ۲۳۵).

کنایه یکی از جلوه‌های زیبا میان فرم و معنی در زبان فارسی و عربی است. مقصود در کنایه‌ها در لفافه تصویری نو و هنری پیچیده می‌شود تا مخاطب، دو دل گردد و سخن، مخیله و گیرا. این جستار در نظر دارد از منظر زیبایی‌شناسی به کنایه بلاغی بنگرد و کارکردهای هنری، اخلاقی، اجتماعی، فکری، روانی و لغوی را در ساحت زبان و فرهنگ فارسی و عربی بررسی کند و چگونگی تأثیر این شگرد بلاغی را بر مخاطب ژرف بکاود. همچنان که تلاش خواهد شد به معایب کنایه در حوزه حقوقی و فردی و اخلاقی نیز اشاره شود.

پژوهشی جداگانه در دو زبان فارسی و عربی در موضوع این مقاله یافت نشد. منتقدان و بلاغت‌پژوهان در ضمن یافته‌های خود به عیب و هنر آن، اشاره کرده‌اند.

تصویری‌های گویا در عبارت‌های کوتاه

کنایه تصویری در ذهن می‌آفریند تا مخاطب از رهگذر این تصویر در متن و به یاری نیروی خیال و استدلال، معنای مقصود را کشف کند. ناهمخوانی یا کم‌خوانی تصویر موجود در لفظ، ما را به سوی معنای مقصود راهنمایی می‌کند. از این رو مخاطب، لفظ و معنا را در کنایه در یک راستا می‌یابد.

تجربه نشان داده است مخاطب با شنیدن سخنان بی‌پرده و صریح با منطقی عادی، زود خسته و دل‌زده می‌شود و تأثیری اندک می‌پذیرد. متکلم با بهره‌گیری از کنایه به نمایش غیرمستقیم مفاهیم می‌پردازد و به سخن خود شادابی می‌بخشد. او برای القای منظور خود، خواننده را در تجربه‌ای مشترک قرار می‌دهد و مقصود خود را پشت کنایه‌ای پنهان می‌کند تا شنونده با استدلال خود به معنای مورد نظر برسد. شاید به این

سبب گفته‌اند: «حقیقت را به تمامی بگو اما آن را به روشی غیرمستقیم بیان کن» (فاضلی، ۱۳۷۶ش: ص ۲۸۹).

به نظر می‌رسد گاهی ژرفنای یک احساس را تنها می‌توان از رهگذر نمونه‌های زنده و پویا از بستر زیستی، تاریخی، اسطوره‌ای و.. مفهوم کرد. برای نمونه، این کار بیهوده و عبث است. اصلاً نقش بر آب زدن است! (کالراقم علی الماء). دیگر جایی برای صبر و شکیبایی باقی نگذاشته است. کارد به استخوان رسیدن که می‌گویند همین جاست! (بلغ السکین العظم). بهترین زمان برای یادگیری هر زبانی همان دوره کودکی و نوجوانی است. (التعلّم فی الصغرِ کالتقشِ فی الحجرِ).

همچنین یکی از کارکردهای تصویر در کنایه‌ها، چاشنی مبالغه در متن و سخن ادبی است. این مبالغه، تنها در ظاهر لفظ و مکنی به است، نه در معنای مورد نظر گوینده. برای نمونه، «در خانه او همیشه باز است»، کنایه از میهمان‌داری و غریب‌نوازی او دارد. این مبالغه، معنایی بیشتر از این که بگوییم: او بسیار میهمان‌نواز است را به خواننده القا نمی‌کند، بلکه به تعبیر عبدالقاهر جرجانی «وقتی از مفهومی، کنایه آوردیم بر اصل و ذات آن، چیزی نمی‌افزاییم، بلکه معنایی که می‌کوشیم در بیان آن، چیزی افزون‌تر بگوییم رساتر و با توان و تاکید بیشتری ارائه می‌شود. بنابراین مزیت این عبارت: «خاکستر زیاد دارد» در دلالت بر مهمان‌نوازی بیشتر نیست، بلکه شما مهمان‌نوازی زیاد را به گونه‌ای رساتر برای او ثابت کردید و با قوت بیشتری بر آن، صحّه گذاشتید. در واقع، ادعای شما شیواتر و مطمئن‌تر مطرح شده است» (الجرجانی، ۱۹۸۴م: ص ۷۱).

مبالغه در کنایه موجب می‌شود سخن از نُرم و هنجار عادی خارج شود و در گام بعد، توجه مخاطب را به خود جلب کند. زیرا هنگامی که می‌گوییم: حمید خان، نوکرتم صدایم نکن نردبان دزدها! (میرصادقی، ۲۴۵ به نقل از فرهنگنامه کنایات) دو ساعت است منتظر شما هستم و علف زیر پای من سبز شد! معنا را به شکلی عینی در روشنای ذهن ما ضبط و ثبت می‌کند و در عین حال، قرینه‌ای برای عبور از معنای ظاهری به سوی معنای مقصود است.

تجلی رفتارهای فردی و گروهی در کنایه‌ها

کنایه بسان لوحی حساس، زیر و بم‌های فردی و گروهی را با دقت تمام در خود باز می‌تاباند. در واقع، کنایات، زائیده زندگی شخصی و اجتماعی آدمی‌اند. برای نمونه، او همواره در پشیمانی شدید، دست بر هم مالیده است (تَقْلِبُ الْكَفَّيْنِ) یا انگشت گزیده (يَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ. فرقان، آیه ۲۷).

همان‌گونه که وقتی شرمگین و سرافکننده می‌شود رنگش، اندکی به سیاهی می‌زند (مَسْوَدَةٌ وَجْهِهِمْ) یا خشم باعث سرخی چشم آدمی می‌گردد (احْمَرَّتْ عَيْنُهُ مِنْهُ) و با غرور، باد در غبغب می‌اندازد (نَفَخَ شِدْقِيهِ). در زبان فارسی نیز گردن خاریدن، انگشت به دهان ماندن، کف به دهان آوردن، دندان بر یکدیگر زدن، دست بر رخ گرفتن و... از این دست هستند.

بنابراین برخی واکنش‌های طبیعی آدمی در برابر کنش‌های بیرونی تا اندازه‌ای یکسان است و از آنجا که در دوره‌های گوناگون پیوسته تکرار می‌شود، مفهومی همه فهم و روشن از احساسات و عواطف ما را فراتر از زمان بازتاب می‌دهند، اما آن دسته از کنایاتی که برآمده از حادثه یا واقعه‌ای تاریخی باشند، خیلی کم می‌توانند به حیات خود در زبان مردم ادامه دهند. از این‌رو حکایت و داستانی که در پیشینه این قبیل کنایات وجود دارد، رفته رفته، کم‌رنگ می‌شود و از زبان مردم رخت بر می‌بندند.

«در کنار کنایاتی که عرف جدید و قدیم در میان عرب‌ها، آن را توجیه و تفسیر می‌کند کنایات ثابتی همچون: روی بر گرداندن «تصعیر الخد»، کنایه از غرور و تکبر وجود دارد که با پیکره آدمی پیوند می‌خورد. در فرموده خدای بزرگ: (و لا تصعّر خدک للناس ولا تمش فی الأرضِ مرحاً. (لقمان، ۱۸) یا تربیت در نعمت و زینت «الننشئة فی الحلیة»، کنایه از زن در قرآن مجید است: (أَوْ مَنْ يُنشأ فی الحلیة و هو فی الخِصامِ غیر مُبین). (زخرف، آیه ۱۸)» (عثمان، ۱۹۹۳م، ص ۱۵۳).

در کنار این خصوصیات فردی می‌توان از رهگذر کنایه‌ها، ویژگی‌های جمعی هر قوم و ملیتی را نیز با تکیه بر تاریخ، طبیعت، علوم، نحله‌های فکری، باورها و آداب

و رسوم به دست داد. اگر یکی از جلوه‌های سنت را نمود داشته‌های فرهنگی دیروز در زندگی امروز خود بدانیم، کنایه‌ها پاره‌ای جدایی ناپذیر از آن میراث به‌شمار می‌آیند. واکاوی زوایای نهان و پنهان کنایه، گزارشی راستین از دیانت‌های گوناگون، مقدسات و خطوط قرمز، غم‌ها و شادی‌ها، حب‌ها و بغض‌ها، رابطه قومیت‌ها و... است. آینه‌ای تمام‌نما با دو مؤلفه مکان و زمان از ظرایف احساس و ساختار دانش و اندیشه یک خانواده و نژاد.

برای نمونه، یادکرد کنایه‌هایی که از علم هیئت و نجوم در فرهنگ و ادبیات ایرانی، مایه می‌گیرد و با بخت و اقبال و ادبار مردم کوچه و بازار پیوند می‌خورد، موجب شگفتی و درماندگی است. کنایه‌هایی همچون: زاده مریخ (آهن)، سپهر چوگان باز (فلک)، ستاره از خاک چیدن (گل چیدن)، نان سیمین (ماه)، ستاره نداشتن (طالع خوب نداشتن)، فلک نواز (بی‌لیاقتی که به سبب پیشامدهایی به دولت رسیده و خود را گم کرده باشد)، فلک‌زده (تهیدست)، عطاردمنش (باهوش و تیز طبع)، شاهنشاه زند و اوستا (خورشید)، سگ ابلق (روزگار)، سرای هفت‌در یا چرخ ستمکار (آسمان)، زهره (سخنان طرب‌انگیز یا سحرآمیز)، نیک اختر (خوشبخت) و... در فرهنگ‌های کنایات از جمله دهها کنایه‌ای است که می‌توان پیوند جاری زلال زندگی را با دانش ستاره‌شناسی به روشنی در آن دوره، رصد کرد.

افزون بر این، باستان‌شناسان ادبی، امروزه می‌توانند با این تصاویر ریز نقش در کنایه‌ها و بررسی بستر فرهنگی آن‌ها، بخش کوچک اما فریابایی از زندگی مردم را در طول تاریخ‌شان ترسیم کنند. مورخان تنها گوشه‌ای از زمان و حوادث آن را به‌صورت صریح و بی‌پرده، گزارش می‌کنند. این گزارش‌ها، روی هم رفته، حوادث مهم و حکومتی را در بر می‌گرفت و در پاره‌ای از موارد هم - به ویژه در گذشته - به فرموده و گزینشی نوشته می‌شد. از این‌رو آنچه را خوشایند آن‌ها نبود از متن تقدیمی مورخ، خط می‌زدند تا سراسر از بزرگی و شرافت صاحبان قدرت و مکنت حکایت کند.

نگاهی گذرا به کنایه‌های زبان فارسی به خوبی روشن می‌سازد، ایرانیان، آنچه را از فرهنگ عربی و اسلامی از ته دل دوست داشتند، از زوایای گوناگون عاطفی، فلسفی، فقهی نگریسته‌اند. برای نمونه، کنایاتی که دربارهٔ اسلام، قرآن کریم، حضرت محمد (ص)، علی (ع) و... در ادبیات و فرهنگ ایرانیان آمده است، بسیار زیاد و متنوع است. کنایاتی همچون: مو سلسله‌گوی قلم، چهره آرا، سلطان معشوقان، مدنی برقع مکی نقاب، عبهر لوزان (گیسوی رسول (ص)، کحال شریعت، گلگونه آدیم آدم، هادی مهدی غلام، مهر شریعت، مشعل گیتی فروز، ماه یمانی، خسرو هشتم بهشت، جان عالم، بهشتی رو، رسول عاطفه، شاه مقربان درگاه و... همه کنایه از پیامبر اسلام (ص) دارند و بیانگر نگاهی احساسی و عاطفی به آن حضرت است. همچنان که کنایه‌هایی چون: رقم اول، عقل اول، مقصود کون و مکان، جوهر اول، تعیین اول و.. با نگاهی فلسفی و کلامی به آن حضرت در تاریخ فرهنگ اسلامی می‌نگرند.

براستی چرا ایرانیان باید از دین اسلام به دم بلیل، دم طاووس، رشته پر مهر، شمع هدی و... یا از فرشتگان به مرغان اولی اُجینحَه، طُیورِ سِدره، طاووس پران اخضر، طاووس خُلد، طایر قُدسی، مُفْرَح گردان فلک و... کنایه بیاورند و رنگی عاطفی و غنایی به احساس خود بزنند؟! به نظر می‌رسد این نگاه زیبا و غزل‌وار و بسط آن به سایر ابعاد زندگی در میان ایرانیان بیشتر از عرب‌ها بچشم می‌خورد. از این‌رو حجم بالای کنایه‌ها از یک منظر می‌تواند تبیین‌کننده برخی از ظرایف قومی و رفتاری ایرانیان یا عرب‌ها باشد و انگیزهٔ آفرینش آن‌ها را در گسترهٔ تاریخ توجیه کند.

روی هم رفته، کنایه با عصارهٔ حکایت‌هایی همچون: شاخ و شانهِ کشیدن، خاکسترنشین شدن، با توکل زانوی اشتر بستن، پیراهن عثمان را علم کردن و... به سخن، بُعد و تداعی می‌بخشد و امکانات بیان ادبی را رونق می‌دهد و برق حوادث و تجربه‌هایی را در یادها می‌گذراند که به بن مایه‌ها و داشته‌های فرهنگی در یک قوم و ملت نقب می‌زند.

کارکردهای زبانی - بلاغی کنایه

اگر این مدعا پذیرفته باشد که «علم بیان، بازگفت یک معنای واحد به شیوه‌های گوناگون با قید وضوح و روشنی است» (القروینی، ۲۰۰۰م، ص ۱۶۴)، مفروض آن، گماردن کنایه به عنوان شیوه‌ای بلاغی در علم بیان خواهد بود. این شگرد بلاغی، یک ساخت هنری در ساحت زبان است. از این رو به اهل زبان این فرصت را می‌دهد تا به تناسب توانایی‌های زبانی و نیت‌های گوناگون در جریان زندگی از آن، سود بجویند. در حوزه تعاملات شخصی، «استفاده محدود شما از کلمات، آن را بی‌رنگ می‌سازد. کسانی که خزانه لغات آنان فقیر است، دچار فقر احساسی و عاطفی هستند و کسانی که از لحاظ احاطه به لغات، غنی هستند، جعبه رنگی در اختیار دارند که می‌توانند به کمک آن خاطرات و تجربه‌های خود را نه تنها برای دیگران، بلکه برای خود به اشکال گوناگون رنگ‌آمیزی کنند» (رابینز، ۱۳۸۷ش، ص ۱۹۹).

افزون بر این، در بسیاری از مواقع، آنچه را زبان صریح و بی‌پرده از القای آن ناتوان است، زبان هنر بیان می‌کند و از قدرت خیال مخاطب در بیان مقصود خود سود می‌گیرد. «تعداد واژه‌هایی که در زبان وجود دارد نسبت به اشیای دنیای خارج بسیار اندک است ولی انسان با اختراع زبان کنایی توانسته است این کمبود را جبران کند» (انوری، شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، در تاریخ ۱۳۸۴/۱۲/۲۲، موضوع: فرهنگ‌نگاری، www.persian-language.org) بنابراین، با کنایه می‌توان معنا را به شیوه‌ای متفاوت و مخیل بر خواننده عرضه کرد و از این رهگذر به سخن خود تنوع، تأثیر، عمق و بعد بخشید. با بهره‌گیری از کنایه، معنای عادی و پیش پا افتاده از نظر ما دور می‌شود و ظاهر کنایه هم شادابی خاصی می‌یابد: «ایشان (اهل زبان) الفاظ را زیور و پیرایه معانی خود قرار می‌دهند یا به تعبیر دیگر، معانی، بسان کنیزان و الفاظ چون لباس نمایش آنان است مثل جوهر خالکوبی، لباس فاخر، پوشیدنی شیک و از این قبیل است که به واسطه آن، لفظ را ارج می‌نهند و معنا را شرافت و اصالت می‌بخشند» (الجرجانی، ۱۹۸۴م: ص ۲۶۴).

برخی از کارکردهای زبانی کنایه به این شرح است :

کنایه، یکی از دست‌اندازهای زبانی در رسیدن به اندیشه جاری در متن است. از این‌رو با خیال و تداعی نهفته در این‌گونه آرایه‌های بیانی از سیر یک‌نواخت و ملال آور معانی بی‌پرده جلوگیری می‌کنیم و شنونده را در لابه‌لای متن به چالش می‌کشیم. گویا سرشت و طبیعت آدمی در موسیقی، کار، شعر و هنری که یک‌ریز و یک‌نواخت باشد، خیلی زود احساس خستگی می‌کند. از این‌رو نشیب و فراز داشتن در کار و هنر از موجبات سرزندگی و نشاط روح آدمی است. «از ویژگی‌های طبیعت آدمی این است وقتی به چیزی پس از شوق و نیاز دست پیدا می‌کند، آن را دل‌پذیرتر می‌یابد. از این‌رو تأثیری والاتر و لطیف‌تر بر او می‌گذارد و در جان بهتر تأثیر می‌گذارد» (جرجانی، ۱۳۶۱ش: ص ۱۵۸).

گوینده چیره دست، هنگامی که سخن خود را به کمک آرایه‌های ادبی بیان می‌کند. در واقع، شنونده را روا می‌دارد تا با کوشش و تکاپوی فکری، رموز و پیوندهای متن را در ذهن خود کشف کند. برای نمونه، یافتن معانی همسو با متن در کنایه‌ها از طریق رابطه علت و معلول، لازم و ملزوم، رمز، اشاره و... مخاطب را در افق‌های دور و نزدیک می‌چرخاند و پس از شکستن کدها به او کام مکاشفه را ارزانی می‌کند. ریختن رمزها در قالب تشبیه، استعاره، کنایه و... در برخی از دوره‌ها، نویسندگان و شاعران را به ورطه لفاظی و صنعت‌پردازی کشانده است. گویا این رغبت و لذت در حل مسائل ریاضی، فلسفی، نحوی و.. با سرشت بشری انسی دیرپا دارد. در دوره‌های نخستین، کنایات، حضوری گسترده در ادبیات به‌ویژه شعر دارد. برای نمونه، کنایه‌های زیبایی همچون: کثیر الرماد، نوؤم الضحی، جبان الکلب، قید الأوابد و... در متون بلاغی، یادگار دوره پیش از اسلام هستند، اما صناعی همچون استعاره و مجاز عقلی را معمولاً ساخته افکار انتزاعی آدمی در دوره‌های متأخر می‌دانند. بنابراین، می‌توان با مسامحه گفت کنایه، همزاد زبان است.

کسانی می‌توانند یک معنا را با اهتمام به همه ریزه‌کاری‌های آن، در ساخت کنایه بریزند و از استفاده به موقع آن سرخوش گردند و شیرینی تأثیر آن را بچشند که از زبان احساسی و مادری خود استفاده کنند یا به ابعاد آن زبان به‌خوبی آشنا باشند. زیرا ژرف‌ساخت کنایه‌ها با بستری خانوادگی، اجتماعی، تاریخی، سیاسی و... پیوند می‌خورد و پیش چشم داشتن معنای ظاهری و ثانوی مستلزم آگاهی و انس و الفت داشتن با بستر رویش کنایه و فضای پرورشی و اجزای معنا ساز آن است. در غیر این صورت، زبان‌آموزان، معنای ظاهری و مقصود هر کنایه و اصطلاح را بدون توجه به آن بار فرهنگی و بن‌مایه تاریخی به ذهن خواهند سپرد. از این رو، کنایه‌ها در برگردان شعر و شعور از یک زبان به زبانی دیگر، رونق و طراوت خود را در ساختمان شعر تا حدود زیادی از دست می‌دهند و کم می‌توان معادلی هم‌سنگ آن‌ها جستجو کرد.

ترکیبی - اشتقاقی بودن زبان فارسی از ویژگی‌های خاص (characteristic) زبان فارسی در مقابل زبان اشتقاقی عربی است. به این دلیل، پاره‌ای از کنایات و واژه‌ها و ریزه‌کاری‌های زبان عربی را به آسان در خود جای دهند. به‌طوری که امروزه گمان می‌بریم این کنایه‌ها اساساً فارسی‌اند و تحلیل آنها در نگاه اول بر ما مشتبه می‌شود. هواپرست: آن‌که بدون توجه به اصول اخلاقی از خواهش‌های نفسانی خود پیروی کند. هواخواه، هوادار: طرفدار دوست‌دار؛ خواهان. هواگرفته: متکبر و مغرور. ای باز هوا گرفته! باز آی و مرو. هوایی شدن: ۱. خیال و آرزوی چیزی، کسی یا جایی در دل داشتن ۲. سرگشته و بی‌قرار شدن ۳. دنبال هوی و هوس رفتن. «هوا» در این کنایه‌ها به معنای معمول آن در زبان فارسی نیست. پیرو ترکیب با پسوندهای مختلف در زبان فارسی، این کنایات به وجود آمده‌اند.

در عبارت‌هایی مانند: ماجرا، ماقع، ماحضر، ما لاکلام شدن و... «ما»، فارسی نیست. عربی و موصوله است. ایرانیان امروزه از این کنایه‌ها، تنها حادثه و واقعه را به‌عنوان معنای مقصود می‌فهمند و به معنای ظاهری آن (ما و فعل ماضی) توجهی ندارند.

زبان ترکیبی - اشتقاقی فارسی، این فرصت را فراهم می‌آورد تا از رهگذر آمیزش و ترکیب واژه‌های دو زبان و همچنین بهره‌گیری از دستور زبان عربی، کنایه‌هایی جدید و زیبا آفریده شود. در واقع، تهدید زبان عربی با این رویکرد به فرصت تبدیل می‌گردد و به غنا و رشد آن می‌انجامد.

وقتی کنایه در زبان، اندک اندک پزمرده می‌شود، دیگر در فرآیند کنایه از معنای اولیه به آن معنای ثانویه منتقل نمی‌شویم بلکه بی‌درنگ معنای دوم در ذهن ما نقش می‌بندد. به عبارتی، کنایه پویایی و طراوت خود را از دست می‌دهد و تک معنایی می‌شود. بنابراین بسیاری از این کنایات در گذر زمان کارکردی همچون واژه‌ها می‌یابند و به سرمایه‌ی واژگانی زبان افزوده می‌شوند. برای نمونه، ذوالفقار، روح‌الأمین (جبرئیل)، روح‌الله (عیسی بن مریم) و بسیاری از کنایات در فرهنگ‌نامه‌های کنایات درج شده است، اما بیشتر فارسی‌زبانان امروزه تنها به یک معنا از این کنایات بسنده می‌کنند و از معنای واژگانی یا بستر کنایه، بی‌خبر هستند.

بازخور ترسها و واهمه‌ها در رمزها

بازگفتِ سراسر است برخی اندیشه‌ها در تاریخ ایران و عرب‌ها، همواره حساسیت‌های فراوانی به دنبال داشته است و شخصیت‌هایی سترگ همچون منصور حلاج، عین‌القضات همدانی، حسنک وزیر، ابن مقفع، فضل‌الله استرآبادی و هزاران دانشمند دیگر را به باد تهمت و زندقه کشیده است و سرانجام به مسلخ برده یا در آتش و بوریا سوخته است و خاکستر ایشان بر باد داده. اما هنرمندانی چون ابوالعلاء معری، خیام و حافظ برای گریختن از این گونه اتهام‌ها و پیامدهای ناگوار آن، دست به دامن هنر شده‌اند و با بهره‌گیری از پوشش خوش رنگ آرایه‌ها و پیرایه‌های ادبی، اندیشه‌ی تند خود را به گونه‌ای چند پهلو بیان کرده‌اند. بی‌گمان، کنایه یکی از مهم‌ترین دستاویزهای این اندیشمندان بوده است.

ایماء و اشاره، تلویح، تعریض و رمز، گونه‌های کنایه در بلاغت از چشم‌انداز مسافتی هستند که میان مکنی به و مکنی‌عنه وجود دارد. در رمز، بُعد و مسافت میان

معنای نخست و معنای دوم، نزدیک است اما پوشیده. در واقع در این گونه از کنایه، به صورت پنهانی به نزدیک اشاره می‌کنیم. برای نمونه به نادان، عریض القفا می‌گفتند (السکاکي، ۱۴۰۷هـ: ص ۴۱۱). این کنایه‌ها به فراوانی در میان صنفاها و طبقه‌های گوناگون جامعه مانند جوانان و نوجوانان یا دزدان و گدایان و زندانیان و بدنامان و معتادان و گروه‌هایی که به گونه‌ای مقرراتی را نقض می‌کنند، حضور دارند (سمائی، ۱۳۸۲ش: ص ۷).

در جامعه کنونی ما نیز پنیر (حشیش)، کاکتوس (مامور نیروی انتظامی)، یا هو (پلیس ۱۱۰)، لئوناردو (جوان پیرو مد)، شیرین پلو (چاپلوس)، هلو (دختر زیبا) و... را می‌توان از جمله این رمزاها در میان جوانان و نوجوانان تهرانی برشمرد (همانجا). فرهنگ لغات زبان مخفی (با مقدمه‌ای درباره جامعه‌شناسی زبان) از مهدی سمائی و سالن ۶ از سید ابراهیم نبوی و فرهنگ جبهه از سید مهدی فهیمی را می‌توان از زنده‌ترین نمونه‌های کنایه رمز در زبان معاصر فارسی یاد کرد. برای نمونه، هر چند تمام مدخل‌های کتاب فرهنگ لغات زبان مخفی، رمز نیستند و برخی از این کنایه‌ها با توجه به داشته‌های فرهنگ ما در شمار ایماء و اشاره هستند، اما نام کنایه نیز در هیچ جا بر آن گذاشته نشده است و تحت عنوان لغات (یا واژگان) مخفی، اصطلاحات، مدخل‌ها، تعبیرات، ترکیب‌ها از آن نام برده‌اند، اما در بلاغت و ادبیات ما، کنایه دقیق‌تر و موشکافانه‌تر است.

رمز به عنوان یکی از زیرشاخه‌های کنایه، نقدها و عیب‌ها را در ظرف در بسته‌ای می‌ریزد و از آنجایی که آن جماعت و صنف خاص، معنای آن را از پیش برای یکدیگر بازگو کرده‌اند، اکنون می‌توانند کنایه را بفهمند. از این رو می‌توان گفت کنایه به ویژه رمزاها در برخی از موارد، ترکیب‌ها و عبارت‌هایی هستند که خردمند می‌فهمد، دشمن هم نمی‌خندد و مقصود حاصل می‌شود.

سازه‌های طنز و فکاهه در برخی کنایه‌ها

یکی از ویژگی‌های کنایات و ضرب‌المثل‌ها، تغییر مزه کلام است. یعنی از طریق تناقض‌هایی که در سخن به وجود می‌آوریم، موجبات شادی و خنده مخاطب را فراهم می‌آوریم. «اسلوبهای فکاهی در کنایه گوناگون است. مزاح، تهکّم، استهزاء و مسخره کردن از جمله آن است» (عربیّه، ۱۹۹۱م: ص ۲۴۰) برای نمونه: «ارکب حمارة الرجل العازب و حدّته». خر مرد مجرد را سوار شو و با او در مورد ازدواج سخن بگو! (البرقاوی، ۲۰۰۳م: ص ۵۸).

«هم خدا را می‌خواهد هم خرما را». «فُلَانٌ خَطُّهُ خَطُّ الْمَلَائِكَةِ». خط فلانی مثل خط فرشتگان است. کنایه از این که خط او بسیار بد است و خواندنی نیست. زیرا خط فرشتگان در باور ایشان ناخواناست. «مذکر سماعی» کنایه از زن ذلیل است. (فرهنگ کنایات). «این حرف‌ها برای فاطی تنبان نمی‌شود. یعنی این کار، فایده عملی و اقتصادی ندارد». «المُفْلِسُ فِي الْقَافِلَةِ أَمِينٌ». ورشکسته در کاروان در امان است. «آسوده کسی که خر ندارد». «فُلَانٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ لِأَنَّ النَّبِيَّ (ص) يَقُولُ: أَكْثَرُ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْبُلْهُ. فلانی، بهشتی است. زیرا پیامبر (ص) می‌فرماید: بیشتر بهشتیان افراد ساده‌دل هستند. «فَارِغُ الْغُرْفَةِ» یعنی اتاقش خالی است. در فارسی عامیانه می‌گوییم: فلانی بالا خانه را اجاره داده است و در عربی «هُوَ مِنَ الْمُسْتَرِيحِينَ»، مطابق با این سخن است: آسوده کسی که عقل ندارد... این گونه کنایه‌ها در بسیاری از موارد موجب انبساط خاطر و شکستن فضای سنگین گفتگو می‌شود. به رابطه‌ای دوستانه طراوت می‌بخشد و پذیرش سخن را اندکی آسان‌تر می‌کند

اثرات روحی و روانی پاره‌ای از کنایه‌ها و ضرب‌المثل‌ها

برخی از کنایه‌ها در شرایط طبیعی زندگی ما، غیر منطقی و بیرون از چهارچوب خرد و درایت هستند. اما به نظر می‌رسد زمینه‌های روانشناسی و اجتماعی در پرورش این‌گونه کنایات، نقش بسزایی داشته است. در واقع، فرد آسیب دیده در شرایط بحرانی

می‌تواند با شنیدن و تکرار این حکمت‌ها سرافکندگی، مصیبت یا ضایعه‌ وارده را کم‌کم بپذیرد و دوباره سرش را در محیط اجتماعی بالا بگیرد و به چرخه زندگی عادی برگردد. برای بهتر روشن شدن ماهیت این دوگانگی به ذکر چند ضرب‌المثل در زبان عربی با موضوعیت ازدواج می‌پردازیم تا تضاد و تناقض خود را به صورت مصداقی و عینی نشان دهد: «خُذْ مِنَ الزَّوْجِ (حَطَّائِرِ الْبَهَائِمِ) وَلَا تَأْخُذْ مِنَ الْقَرَّائِبِ». «إِنْ كَانَ لَكَ قَرِيبٌ لَا تُشَارِكُهُ وَلَا تُنَاسِبُهُ». اگر قوم و خویشی داری، کسی را با آن شریک نکن. «بَارَكَ اللَّهُ فِي الْمَرْأَةِ الْغَرِيبَةِ وَالزَّرْعَةِ الْقَرِيبَةِ». خداوند به زن غریب و مزرعه نزدیک برکت بدهد! «الدُّخَانُ الْقَرِيبُ يُعْمَى» دود نزدیک کور می‌کند. «أَخَذُ ابْنَ عَمِّي وَاتَّغَطَّى بِكُمِّي». پسر عموی خودم را می‌گیرم و با آستینم می‌پوشانم! «نَارُ الْقَرِيبِ لِأَجْنَةِ الْغَرِيبِ» آتش نزدیک به از بهشت غریب! کارکرد موضعی و فردی این ضرب‌المثلها و کنایات، ضرورت پیدایی آنها را توجیه می‌کند نه یک اصل عقلی و منطقی فرا گیر.

از آنجایی که پیام عاطفی و انسانی این اقوال معمولاً کامل است و مخاطب دیگر منتظر نمی‌ماند، بیشتر در ضرب‌المثلها تبلور می‌یابد که می‌توان به دنبال آن، برخی کنایات را در درون این ضرب‌المثلها جست. شاید این ضرب‌المثلها، مخاطب آزرده و مصیبت دیده را آرام کند: «ضَرْبُ الْحَاكِمِ شَرَفٌ»؛ «دستی را که نمی‌توان قطع کرد، باید بوسید». «عزای عمومی، عروسیه». «الظُّلْمُ بِالسُّوْيَةِ عَدْلٌ فِي الرَّعِيَّةِ».

پاره‌ای از کنایات نیز به نوبه خود می‌توانند، شنونده را در کشاکش تلخی‌ها اندکی آرام و قرار ببخشند و الگویی یگانه از شکیبایی و پایداری ارائه دهند: یعقوبی کردن. گرگ عزیز مصر بودن. جزای سنمار. یار غار بودن.

افزون بر این خصلت آرام‌بخشی کنایه، تأثیرات تلقینی و روانی، یکی دیگر از کارکردهای کنایه است. از مارگزیده (لدیغ) به سلیم، از نابینا به بصیر، از بیابان مخوف و بی‌آب و علف به مفازه (محل فوز و رستگاری)، از ملک الموت به ابویحیی (زندگی بخش)، از حبشی به ابویضاء و... در زبان عربی کنایه می‌آورند. به عبارتی، از این مفاهیم ناخوشایند به یاری کنایه می‌گریزیم. در فارسی نیز به کچل، زلف‌علی و به

نابینا یا کم بینا، عینک‌علی یا چراغ‌علی و به ترسو، هیبت الله و به زنگی، کافور و به گورستان، بهشت زهرا یا بهشت متقین می‌گویند. اما به نظر می‌رسد این خصلت در زبان فارسی بیشتر جنبه فکاهی به خود گرفته است.

قید تردید و دو دلی در کنایه

هر یک از سازمان‌های خیال همچون تشبیه، استعاره، مجاز مرسل و غیره جایگاه و لطف ویژه به خود را دارند. برای نمونه، تشبیه و استعاره در وصف و شرح اشیاء به کار می‌آیند و بیشتر جلوه‌های خیالی و تصویری کلام را رونق می‌بخشند، اما همیشه قرینه‌ای صارفه در تشبیه یا استعاره، ما را به سوی یک معنا سوق می‌دهد.

در بسیاری از کنایه‌ها قرینه‌ای صارفه وجود ندارد تا مخاطب با کمک آن از لفظ مکنی‌به، به آسانی بگذرد و به معنای مقصود دست یابد. بنابراین برخی به همان معنای اولیه بسنده کرده‌اند و برخی نیز معنای ثانوی را مقصود دانسته‌اند. از این‌رو تنها در دستگاه کنایه می‌توان هر یک از این دو را مصادره به مطلوب کرد. این تردید و سرگردانی در ادبیات، موجب نشاط و پویایی متن می‌شود و ذهن آدمی را به حیرت و شگفتی می‌کشاند. «شگفتی و بهت‌زدگی، خصوصیتی در نهاد آدمی است که وقتی با سیر خیال همراه می‌گردد، بر تأثیر و عمل کنایه می‌افزاید» (القرطاجنی، بی تا: ص ۷۱).

در واقع، «کنایه برزخی است مابین حقیقت و مجاز. نه حقیقت صرف است نه مجاز صرف؛ زیرا در حقیقت فقط معنی اصلی مراد است اما در کنایه، معنی اصلی مقدمه انتقال به معنی کنایی شده است و از نظر دیگر هم حقیقت است هم مجاز؛ زیرا هر دو معنی ملزوم و لازم مراد است و لیکن نه به طریق استعمال لفظ در اکثر از معنی واحد که علمای ادب جایز نشمرده‌اند بلکه دو مفهوم طولی که یکی بعد از دیگری به ذهن می‌آید نه دو معنی در عرض یکدیگر» (همایی، ۱۳۷۰ش: ص ۲۰۹).

به عبارت دیگر، مخاطب در کنایه، قرینه‌ای صارفه نمی‌یابد تا به کمک آن از معنای وضعی و اولیه صرف نظر نماید و به سوی معنای دوم و مقصود راهنمایی گردد ذهن وی در این محیط مغناطیسی به چالش می‌افتد و میان این دو معنا (مکنی‌به و مکنی‌عنه)

درگیر می‌شود. در نتیجه، با یافتن معنای همخوان با متن و ذهن خویش، لذت بیشتری می‌برد و سخن نیز به شکلی مؤثرتر و ژرف‌تر در خاطر وی نقش می‌بندد.

غایت اجتماعی کنایه‌ها

بررسی کنایات در غزل دوره جاهلی و اموی، گواهی آشکار بر قید و بندهای اجتماعی در روابط عاشق و معشوق آن روز عرب است. در الأغانی آمده است: «عرب‌ها کسی را که قبل از خواستگاری در ستایش و توصیف دختری به غزل‌سرایی بپردازد، به عنوان داماد نمی‌پذیرفتند» (الإصفهانی، ۱۹۷۰م، ج ۲۰: ص ۱۸۱). به همین سبب «جامعه نسبت به دل‌باختگی‌هایی که وجهی علنی به خود می‌گرفت، نظری خصمانه داشت و آن را نوعی دست‌درازی به حرمت و شرافت خود تلقی می‌کرد. از این رو با تمام توان به مبارزه با آن پرداخت و در برابر عاشقان روزگار خود به سختی موضع گرفت. آنان را از دیدار یک‌دیگر محروم کرد. در صورتی هم که این دلبستگی ادامه می‌یافت و آشکار می‌شد با ازدواج آنان ممانعت می‌شد. بنابراین عاشقان به شدت مراقب و دلواپس این موضوع بودند. پس نام معشوقشان را پنهان می‌کردند و آن را در هاله‌ای از ابهام می‌پیچیدند تا به شهرت آنان گزند نرسد.

کنایه در این شرایط، سوپاپی است که می‌تواند آنچه را در سینه‌ها انباشته می‌شود و از احساسات و عواطف در آن می‌جوشد، تخلیه کند. از این رو با نام‌هایی غیر واقعی و بی‌ربط به سایه‌سار کنایه پناه آوردند تا در زمانی که زمزمه رسوایی آن‌ها در جامعه به گوش می‌رسد خطر سخن‌چینان و سرزنش‌گران را دور کنند. بهاء‌الدین زهیر می‌سراید:

سَمِيْتُ غَيْرَكَ مَحْبُوبِي مُعَالَطَةً لِمَعَشَرَ فَيْكِ قَدْ فَاهُوا بِمَا فَاهُوا

غیر تو را معشوق خود نامیدم تا گروهی را که درباره تو حرف‌ها زدند به اشتباه بیندازم.

أَقُولُ زَيْدٌ وَ زَيْدٌ لَسْتُ أَعْرِفُهُ وَإِنَّمَا هُوَ لَفْظٌ أَنْتِ مَعْنَاهُ

زید می‌گویم اما او را نمی‌شناسم. آن واژه‌ای ست که تو معنای آنی.

به این ترتیب، یکی از کارکردهای کنایه، پاسخ به این خواسته اجتماعی است تا هم آداب و رسوم اجتماعی را رعایت کنند و هم عشاق از سوی دیگر، نام کسانی را که دوست دارند در شعر خود بیاورند و از آزار و اذیت عرف به دور بمانند. ابو زید کلابی این نکته را این گونه به تصویر می‌کشد:

وَإِنِّي لِأَكْنِي عَنْ قَدُورٍ بَغَيْرِهَا وَأَعْرِبُ أَحْيَانًا بِهَا وَأَصَارِحُ

و من از قدور با [نامی] غیر آن، کنایه می‌آورم و گاهی هم آن را بیان می‌کنم و از آن

پرده برمی‌دارم (الثعالبی النیسابوری، ۱۹۹۸م: ص ۴ و البغدادی، بی‌تا، ج ۱: ص ۱۱۸).

ابن بری نیز تمایل معشوق را در پوشاندن نامش از ترس ننگ و رسوایی چنین

ترسیم می‌کند:

قَدْ أُرْسَلَتْ فِي السَّرِّ أَنْ قَدْ فَضَحْتَنِي وَقَدْ بَحَثَ بِاسْمِي فِي النَّسِيبِ وَمَا تَكْنِي

در خفا، [نگارم] نامه فرستاد، آبرویم را بردی. تو در غزل نام مرا ذکر کردی و کنایه

به کار نمی‌گیری (ابن منظور، ۱۳۷۴هـ: ص ۳۰۶).

اما ابونواس در دوره بعد، پنهان کردن نام محبوبش را در پرده واژه‌ها و کنایه‌ها

چندان نمی‌پسندد. او می‌خواهد نام کسی را که دوست دارد، آشکارا بیان کند:

فَبِحِاسِمٍ مِّنْ تَهْوَىٰ وَدَعِينِي مِنَ الْكُنَىٰ فَلَا خَيْرَ فِي اللَّذَاتِ مِنْ دُونِهَا سِتْرٌ

اسم کسی را که دوست داری بگو و این کنایات را رها کن. لذتی که در برابر آن

پوشش و پرده باشد بی‌فایده است (ابونواس، بی‌تا: ص ۲۸).

به نظر می‌رسد واژه تشهیر در زبان عربی به معنای مشهور کردن و آوازه کسی را به

آفاق بردن است، اما بار منفی این کنایه، رسوا کردن، برآمده از دوره جاهلی و اموی و

بستر مذکور است.

با شروع دوره عباسی، آزادی‌های اجتماعی نیز بیشتر شد. بنابراین زایش کنایه‌ها در

قلمرو عشق و غزل رو به کاستی می‌گیرد. از سوی دیگر، دغدغه‌های علمی و فلسفی

فزونی می‌یابد. در نتیجه، کنایه‌هایی با قالب علمی، فلسفی و ادبی در زبان رسوب

می‌کنند. فی‌المثل، صغری و کبری چیدن، قیل و قال کردن، قال را کردن، شرح کشف

خواندن، قلت و إن قلت گفتن (ادامه دادن و پیچیده کردن موضوع)، ملا نقطه‌ای، سالبه به انتفاع موضوع بودن و... می‌توان نام برد.

از این رو گمان می‌رود یکی از ویژگی‌های کنایه، سهیم شدن در موانع اجتماعی و تنگناهای سیاسی، فردی، دینی و... در دوره‌های گوناگون تاریخی است. کنایه بر حسب موضوع و زمان، حضوری فزاینده یا کاهنده در میان مردم می‌یابد. برای نمونه، مؤلفه‌هایی همچون: روابط زن و مرد، دین و الحاد، تصوف، آزادی و غیره در دوره‌های گوناگون تاریخی، جلوه و تأثیری ملموس در آفرینش کنایات دارند. چنان که انگیزه‌ها و دغدغه‌های اجتماعی، فقهی، سیاسی و غیره نیز مردم را بر آن می‌دارد تا بیشتر از کنایه استفاده کنند و کمتر خود را به خطر بیندازند. در واقع، فکر و معنای دلخواه خود را در قالب انعطاف‌پذیر کنایه می‌ریزند و از گریوه مشکل می‌گذرند. زیرا در بسیاری از موارد نمی‌توان با قاطعیت، معنای دوم را برای همه یکسان شرح داد و مقصود گوینده را با ضرس قاطع مشخص کرد. بنابراین به یاری آن، راحت‌تر می‌توان دقّ دلی خود را خالی کرد و یا در سیاست به زبان کنایی صحبت گردد تا دوست بفهمد و دشمن نخندد.

از سوی دیگر، کنایه در یک بعد خویش به عیبه‌ها، دردها، مشکلات فردی و اجتماعی و... می‌پردازد و بیشتر نقد را در زخم‌های روزگار فرو می‌برد. کنایه برآماسیده عیب‌هاست و ممنوعیت‌ها. به یاری این پیرایه می‌توان پرده‌ای هنری با رنگی ملایم و تأثیرگذار بر نقدها و عیبه‌ها انداخت و از صافی قیده‌ها، آداب و رسوم و حکومتها گذشت.

أراکم تَقْلِبُونَ الْحَكَمَ قَلْبًا إِذَا مَا صُئِبَ زَيْتٌ فِي الْقَنَادِيلِ
می‌بینم هنگامی که روغن در چراغ‌ها ریخته می‌شود، حکم را به کلی زیر و رو می‌کنید. (غازی، ۱۹۸۳م: ص ۲۹۸).

صَبَّ الزَّيْتُ فِي الْقَنَادِيلِ (روغن در چراغ ریختن) کنایه از رشوه گرفتن است. حافظ شیرازی صوفیان ریاکار زمانه خود را این‌گونه به باد نقد و تازیانه می‌کشد:

صوفی شهر بین که چون لقمه شبهه می خورد

پاردمش دراز باد آن حیوان خوش علف
(حافظ شیرازی، ۱۳۷۶ش: ص ۱۸۵).

تهذیب و اخلاق در کنایه‌ها

کنایه حوزه پوشیدنی‌هاست. بنابراین بیشتر مفاهیمی همچون هجو، دشمنی، زشتی و ناهنجاری‌های اخلاقی را در طول تاریخ در بر می‌گیرد. بار معنایی کنایه در صدر اسلام، منشی اخلاقی و تربیتی به خود گرفت و تا قرن چهارم هجری در نگاه به کنایه استمرار داشت. وظیفه کنایه، بیان معانی ناپسند در قالبی پسندیده و دلنشین بود. برای نمونه، المجامعه، المرافعه، المباحه، المباشرة، الملامسه، الخلوه، الإفضاء، الغشيان و التفشی، کنایاتی هستند که به صورت غیرمستقیم القاکننده معنای نزدیکی در روابط زناشویی است. *كانا يأكلان الطعام*. هر دو غذا می‌خوردند (سوره مائده، آیه ۷۵). *جاء أحدٌ منكم من الغائط*. یکی از شما از گودال آمد (سوره نساء، آیه ۴۳). هر دو این‌ها، دوکنایه از قضای حاجت است. *رفقا بالقوارير*: با شیشه‌ها (کنایه از زنان) مهربان باشید و *ایاکم و خضرآء الدمن* (الطوسی، بی تا، ج ۷، باب ۳۴: ص ۴۰۳). کنایه از دختر زیبا در خانواده بد است.

افزون بر این، بسیاری از دانشمندان بلاغت اسلامی همچون: جاحظ، ابن معتنز، ثعالبی، جرجانی، مبرد، ابن سنان خفاجی و... از زاویه اخلاق و ارزش‌های تربیتی در کنایه درنگ کرده‌اند. کارکرد کنایه در نگاه ایشان، سرپوش نهادن بر زشتی‌ها و پلشتی‌های سرشت و اجتماع بشری است و به یاری آن می‌توان آنچه بر گوشها، سنگین و ناگوار است، با واژه‌های جانبی به مقصود، اشاره کرد و تأثیر بیشتری بر مخاطب گذاشت. از سوی دیگر، به دلیل همین تأثیر، بیان معانی ناروا را در لفافه کنایه شایسته نمی‌دانستند. «از کنایات ناپسند، سخن این شاعر متأخر است:

إئسی عکسی شغفی بما فی خمرها لأعف عمًا فی سراویلاتها.

شنیدم که بزرگی گفته: هرزگی بهتر است از سخن پاک و عفیفی که از آن به این صورت [کنایی] پرده برداشته شود» (العسکری، ۱۹۷۱م: ص ۳۷۰).

ملاحظات در چگونگی تأثیر کنایه‌ها

عبدالقاهر جرجانی بر آن است که درک زیبایی و سرخوشی حاصل از آرایه‌های ادبی برای یک متخصص کافی نیست، بلکه باید به ریزه‌کاری‌ها، علت و کیفیت تأثیرگذاری نیز پی‌برد. به‌راستی بررسی آرای وی در این حوزه، مایه مباهات و شگفتی است.

«همه در این امر اتفاق نظر دارند که «کنایه» از سخن رک و پوست‌کنده، رساتر و تعریض از صراحت در گفتار مؤثرتر است و استعاره از منزلت و مزیت خاصی برخوردار است. همان‌طور که مجاز، پیوسته از حقیقت رساتر است. این مسأله هر چند بر کسی پوشیده نیست، اما سرشت خردمند در شاخه علمی مورد نظرش، آرام و قرار نمی‌گیرد، مگر به کنه آن دست یابد و و اندیشه او به زوایای گوناگون آن، رخنه کند و جای هیچ شک و تردید برای او باقی نگذارد» (الجرجانی، ۱۹۸۴م: ص ۷۰).

کنایه از ساز و کارهای خاص مانند: آزادی در گزینش یک معنا، مبالغه، نمونه آرایه دادن، به تلاش واداشتن ذهن و... برای تأثیر در مخاطب خویش بهره می‌گیرد. فرا رو گذاشتن دو معنا و قدرت انتخاب بخشیدن به مخاطب یکی از نقاط تأثیرگذار است. یعنی «ایهام یکی از وجوه میل انسان به آزادی است: حق انتخاب هر کدام از دو سوی معنی. مهم‌ترین فضیلت یک بیان ایهامی همین است که به خواننده این آزادی انتخاب را می‌دهد و لذتی که ما از بیان ایهامی می‌بریم از نظرگاه روانشناسی فردی، پاسخی است که این‌گونه از بیان، نسبت به اراده معطوف به آزادی _ که نهفته در وجود ماست - به ما می‌دهد، و در حقیقت میدانی می‌شود برای تجلی این میل به آزادی» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸: ص ۴۳۴).

ادیب از دست آویزهای هنری گوناگونی برخوردار است تا به کمک کنایه از لغزیدن در دام رک‌گویی اجتناب کند تا ذوق‌ها و سلیقه‌ها، آن را به سادگی پس نزنند و

بر گوشها سنگین نیاید. در واقع، نوعی ابهام در این سخن پوشیده دمیده می‌شود و بر وسعت، رسایی، لطف و زیبایی بیشتر آن افزوده می‌گردد. در نتیجه، متامل لذت ادبی عمیق‌تری نایل می‌شود (غازی، ۱۹۸۳م: ص ۳۰۷ و ۳۰۸).

عبدالقاهر جرجانی نیز علت تأثیر کنایه را در عرضه معنا به همراهی علت و شاهد می‌داند: «هر انسان عاقلی وقتی به درون خود مراجعه کند، پی خواهد برد برشمردن صفتی برای کسی وقتی همراه با دلیل و شاهد بر وجود آن مساله باشد از تاکید و بلاغت بیشتری همراه خواهد بود تا این‌که صفتی را ساده و از سر بی‌خبری برای کسی اثبات کنیم و گواه و دلیلی بر آن ادعا نیاوریم» (الجرجانی، ۱۹۸۴م: ۷۲).

به نظر می‌رسد بیان معنای صریح و مجرد در ذهن آدمی از ماندگاری اندک برخوردار است. از این‌رو نمایش مفاهیم از رهگذر تصاویر و مصداق‌ها، موجب لذت و بقا می‌شود. کنایه در پاره‌ای از مواقع همچون پنجره‌ای است که به سوی داستان‌ها و حکایت‌های پیشینیان باز می‌شود و مقصود گوینده با مثال‌های مشهور و انگشت‌نما برای مخاطب تشریح می‌شود. بنابراین ید بیضا داشتن، مثال گرگ یوسف بودن، روزه مریم، گنج قارون، شق القمر کردن هر کدام به داستانی تکیه می‌زنند و در نتیجه، متن، افق و گستردگی می‌گیرد.

افزون بر این، «اسلوب کنایی، معانی را برای انسان بصورت محسوسات در آورده آن‌ها را ملموس و مشهود قرار می‌دهد تا اعجاب شنونده را برانگیزد؛ چه آنکه ایجاد انفعال و اعجاب از عهده زبان معمولی ساخته نیست، بلکه نیاز به زبان خاص دارد. بنابراین ادیب برای دستیابی بدان از صور خیال، چون تشبیه، استعاره و حسن تعلیل کمک می‌گیرد» (رضایی، ۱۳۷۸ش، ص ۱۰۱).

عبدالقاهر معتقد است با به کارگیری این آرایه‌ها، چیزی به معنی نمی‌افزاییم گیرایی سخن ما با استفاده به موقع این شگردهای بلاغی بیشتر می‌شود. «همان‌طور که پیش از این هم در مبحث استعاره گفته شد ارزش هنری استعاره در معنای آن نیست بلکه در شیوه اثبات و [چگونگی] بیان آن معناست. این مساله در مورد کنایه هم صدق می‌کند؛

زیرا هدف از کنایه افزودن معنا نیست. بلکه غرض، کیفیت بخشیدن به روش اثبات و بیان است تا معنا، ارزش هنری و تاکید بیشتری بیابد. ارزش هنری در این سخن، جمّ الرماد (خاکستر زیاد داشتن)، در این نکته نیست که بر مهمان نوازی بیشتر دلالت دارد، بلکه او مهمان نوازی زیاد را به صورتی که بلیغ‌تر است برای او اثبات می‌کند» (الجرجانی، ۱۹۸۴م: ص ۷۰ و ۷۱).

در بسیاری از مواقع، کنایه از منظر اجتماعی تا حدّ یک کلیشه پیش می‌رود و عرف جامعه بر درستی ساز و کار آن، انگشت می‌گذارد. پس با توجه به این رویکرد همه-پسند و مردمی، کاربرد کنایه در موضع شکّ و تردید، یکی از ابزارهای متقاعد کردن مخاطب به شمار می‌رود. پس کنایه متناسب با شرایط و فضای سخن، در شاکله متن و بحث وارد می‌شود و اندکی مخاطب را به سوی اقتناع و اسکات نزدیک می‌کند.

نقص‌ها و نارسایی‌های کنایه

پویایی و قدرت القایی کنایه در ادبیات و هنر به این است که ذهن آدمی در جریان کشف معنا، اندکی سرگردان می‌گردد تا سرانجام بتواند به کمک قرینه‌های موجود و پس زمینه فکری خویش، یک یا هر دو معنا (مکنی به و مکنی عنه) را در این لفظ دو پهلو برگزیند و از آن لذت ببرد. این لغزندگی معانی در حوزه هنر، مایه آزادی و نشاط ذهن مخاطب می‌گردد، اما در مسائل علمی و حقوقی چالش‌هایی را در برداشت معنا ایجاد می‌کند.

یکی از جلوه‌های این اختلاف در آیه چهل و سوم سوره نساء است: «و إن کُنْتُمْ مرضیٰ أو علیٰ سفرٍ أو جاءَ أحدٌ منکم من الغائِطِ أو لامَسْتُم النِّساءَ فلم تَجِدوا ماءً فتیمّموا صعیداً طیباً (نساء، آیه ۴۳) ملامسه در این آیه کریمه به باور بیشتر مذاهب اسلامی کنایه از جمع شدن مردن و زن و نزدیکی است، اما «به گفته اهل مدینه - مالک و یارانش - کنایه نیست، بلکه خود لمس در اینجا مورد نظر است. بر این باورند که مردی که دستش از سر شهوت به زن یا کنیزش بخورد، وضوی او باطل می‌شود. این حکم در مورد زن نیز صادق است» (المبرّد، ۱۹۹۷م، الجزء الثانی: ص ۷۵۸).

این استنباط امروزه هم در میان مسلمانان شافعی مذهب، مورد قبول است و وجهی عملی و فقهی در فرائض دینی آنان دارد.

ابن اثیر، دو دل بودن مخاطب را در برخورد با این کنایه به نیکویی چنین تشریح می‌کند: «کنایه از دو سوی حقیقت و مجاز در کشش و جاذبه است اما می‌توان همزمان هر دو طرف آن را نیز پذیرفت. ببینید لمس در این آیه: «أو لامستم النساء» به هر دو معنای حقیقی و مجازی قابل قبول است و هر یک به نوبه خود درست و با معناست و خللی به مفهوم وارد نمی‌سازد. از این رو شافعی - رحمه‌الله - بر این باور است که لمس همان تماس جسم با جسم است پس وقتی مرد، زن را لمس کند وضو بر وی واجب خواهد شد. [از مبطلات وضو است] این برداشت، معنای حقیقی لمس و تماس است. اما دیگران بر این باورند مقصود از لمس در این آیه همان جماع است. پس در اینجا معنا، مجازی و کنایی است. اما در تشبیه و دیگر انواع مجاز، این گونه نیست. زیرا تنها باید جانب مجاز را پذیرفت و در صورتی که حمل بر حقیقت گردد، معنا به کلی دگرگون می‌شود. ببینید وقتی می‌گوییم: زید آسد. فقط مجاز مورد قبول است. چون زید را در بی‌باکی و شجاعت به شیر تشبیه کردیم. پس اگر حمل بر معنای حقیقی گردد معنا به کلی تغییر می‌کند. زیرا زید، حیوان چهار پا با آن یال و کویال و دندان و دم و چنگال نیست. (ابن اثیر، ۱۹۹۰م، الجزء الثانی: ص ۱۸۲).

اصل یک‌صد و پانزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز گاهی بر پایه معنای ظاهری (مکنی به) و گاهی بر پایه معنای عرفی (مکنی عنه) تفسیر می‌شود و مشکلات و نارضایتی‌هایی را در عمل انگیزه می‌گردد: «رییس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشد انتخاب گردد: ایرانی الأصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوی، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور».

اعظم علایی طالقانی می‌کوشد معنای کنایی و مجازی را ثابت کند: «به نظر خودتان کلمه «رجال» که در اصل ۱۱۵ قانون اساسی آمده، ریشه در منابع فقهی دارد؟ خیر

کاملاً ریشه‌عرفی دارد. به هر حال این حرکت‌ها، حرکت‌های فرهنگی - اجتماعی است... با توجه به تفسیرهایی که علما کرده‌اند و در فرهنگ لغت آمده، معنی اصطلاحی رجال به هیچ وجه نمی‌تواند مردان باشد بلکه به معنی بزرگان، نخبگان، شخصیت‌ها و در واقع عقلای جامعه است» (مجله زنان، شماره ۳۵، ص ۵).

از طرف دیگر، مرتضی نجفی اسفاد و فرید محسنی نیز معنای ظاهری را اصل می‌شمرند: «کلمه «رجال» دارای معنی مشخصی است و میدانیم اصل بر این است که کلمات در معنی حقیقی خود به کار رفته‌اند و چنانچه معنای مجازی مد نظر گوینده باشد، لازم است قرینه‌ای بر آن دلالت نماید. بنابراین اصل، منظور قانون‌گذار معنای حقیقی کلمه رجال بوده و در صورتی که معنای مجازی آن یعنی افراد شاخص و برجسته در مذهب و سیاست مراد باشد، باید قرینه‌ای بر این معنا ارائه گردد» (نجفی و محسنی، ۱۳۷۱، ج اول: ص ۲۸۱).

افزون بر این، اهل زبان به ضرورت شرم و آزرمی که در بیان مفاهیم غیر اخلاقی دارند، وجه ناپسند معانی را در لفافه کنایه می‌ریزند. به دنبال آن، بی‌واهمه، این کنایه‌ها را به کار می‌برند. تضاد میان معنای کنایی و فضای گفتگو، موجب خنده و خوش گشتن وقت و حال ایشان می‌گردد. از این‌رو این قبیل مفاهیم رفته‌رفته در جامعه بر سر زبان‌ها می‌افتد و گسترش می‌یابد. «ابن فارس نقل می‌کند نام‌های فراوانی از «فرج» پیش روی وزیر ابن عمید قرار داشت. یکی از حاضران پرسید: چرا عرب با وجود قبح این امر، نام‌های فراوانی برای آن وضع کرده است؟ جواب داد: وقتی [عرب‌ها] چیزی را زشت و ناپسند می‌دیدند آن را با کنایه بیان می‌کردند. وقتی این کنایه بر سر زبان‌ها می‌افتاد و رواج پیدا می‌کرد، به همان معنای لفظ و قالب اولیه تبدیل می‌گشت [معنای ظاهری، کم رنگ می‌گردید و معنای کنایی به صورت مستقیم به مخاطب القاء می‌شد] در نتیجه، کنایه دیگری می‌ساختند که آن هم با فراگیر شدن، کراهت و قبح مکنی عنه را در نظر مردم می‌یافت. به این ترتیب، دامنه این قبیل کنایات گسترده شد، بی‌آنکه غرضی در تکثیر آن باشد» (التوحیدی، ۱۹۶۵م: ص ۳۸۷).

ابوحیان توحیدی در این سخن با ظرافت تمام به تولد، طول عمر و مرگ کنایه‌ها در گستره‌ی زمان اشاره می‌کند. او نگاهی اخلاقی به کنایه‌ها دارد و علت آفرینش کنایه از نظر وی، معنای زشت در میان مردم است. همچنین تاریخ انقضای آن را زمانی می‌داند که معنای ادبی و هنری یک کنایه در زبان مردم نخ نما و دستمالی شود. از این‌رو با از بین رفتن معنای اولیه‌ی کنایه و کم شدن قدرت تداعی آن، تنها یک معنا (مکنی‌عنه) در ذهن و زبان مردم باقی می‌ماند و کنایه کم کم می‌میرد.

همچنین کنایه، ابزاری است در کف‌گوینده‌ی آزرده تا خشم خویش را در قالب کنایه به گوش دوست و دشمن برساند و جایی هم برای نکوهش و سرزنش وی نگذارد. هر چند در بسیاری از مواقع، این ویژگی همان هنر کنایه در برابر دشمن ستیزه‌جو به‌شمار می‌رود. اما وقتی به کمک کنایه به بیان رنجش‌ها و کدورت‌ها در جمع خانوادگی و دوستان می‌پردازیم، دست آن‌ها را برای آشتی زود هنگام می‌بندیم و زمینه‌کینه را با کاربرد کنایه فراهم می‌کنیم. از این‌رو کنایه در میان عامه مردم، وجهی پسندیده ندارد، بلکه با طعن و گوشه و تعریض و توهین همراه می‌شود.

هر چند کنایه دستاویزی هنری و ادبی به اهل زبان می‌دهد، با گذشت زمان، قیدی برای دریافت و فهم دانش‌ها و اندیشه‌ها نیز می‌شود. برای نمونه، امروزه پی‌بردن به کنایات فراوانی که در اثر رواج علم هیأت در میراث فرهنگی ایران رسوب کرده است، امری دشوار است.

«چون در کنایه، قرینه‌ی صارفه‌ای نیست تا معنای باطنی را دریابیم، با گذشت زمان ممکن است متوجه معنای مقصود نشویم. به هر حال همین که بافت (context) اجتماعی و فرهنگی عوض می‌شود، دریافت مدلول کنایه‌ها دشوار می‌گردد مگر این که به عللی، کنایه در زبان مردم زنده بماند. مثلاً کنایه‌ی مهزول الفصیل در عربی که به معنای ظاهری آن بچه شتر لاغر و مدلول آن بخشندگی صاحب آن است مربوط به زندگی قدیم اعراب است. یا کنایه فلانی در خانه‌اش باز است مربوط به دوره‌ای است که واقعاً بزرگان شهر در خانه‌ی خود را باز می‌گذاشته‌اند. یا غاشیه‌دار که کنایه از چاکر است

مربوط به دوره‌ای است که چاکران، غاشیۀ اسب سرور خود را بر دوش می‌کشیده‌اند و طبیعی است که امروزه که از اسب در جامعه استفاده نمی‌شود، این کنایه فهمیده نشود» (شمیسا، ۱۳۸۱ش: ص ۲۷۷).

نتیجه

در این جستار کوشیدیم کارکردها و کاستی‌های کنایه را از چشم‌اندازهای گوناگون بکاویم. هر چند حضور کنایه‌ها به متن، تداعی و اصالت فرهنگی می‌بخشد و پیرنگ حکایت‌هایی را از برهه‌های تاریخی مختلف در ذهن ما جولان می‌دهد، یا به گفته عبدالقاهر جرجانی کنایه در پس‌زمینه خود، دلیل و نمونه می‌آورد تا معنا زودتر و با کیفیت بهتری مفهوم گردد. همچنین با بهره‌گیری از این شگرد با هنرمندی می‌توان اخلاق و جمع را رعایت کرد، اما نارسایی‌ها و معایبی نیز در القاء مفاهیم دارد. برداشت‌های کنایی در متون علمی و حقوقی، مبهم و دو پهلو می‌گردند. رواج کنایه‌ها با رویکرد اخلاقی در جامعه، بستری مناسب برای دهان به دهان شدن معانی ناپسند است. همان‌طور که با کنایه می‌توان در حوزه روابط شخصی، توهین و طعن و گوشه زد و راه بازخواست را بست.

پیداست جلوه‌های هنری کنایه و نقش آفرینی آن در بافت کلام، تنها به قدرت خلاقیت و شناخت گوینده از شنونده، وابسته می‌شود، اما کم می‌توان کنایه‌ای چند بعدی و متکامل در زبان پیدا کرد که از چند کارکرد زیباشناسانه برخوردار باشد.

منابع

قرآن کریم.

ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، ۱۳۷۴هـ.

أبونواس، الحسن بن هانی، دیوان، تحقیق أحمد بن عبدالحمید الغزالی، القاهرة: مطبعة مصر، (بی‌تا).

احمدی، مرتضی، فرهنگ بر و بچه‌های ترون، تهران: نشر هیلا، ۱۳۸۶ش.

الإصفهانی، ابوالفرج، الأغانی، تحقیق عبدالکریم الغرابوی، القاهرة: الهيئة المصرية العامة، ۱۹۷۰م.

- انوری، حسن، شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، تاریخ ۳۸۴/۱۲/۲۲، موضوع: فرهنگ‌نگاری،
www.persian-language.org
البرقاوی، خلیل حسین، مع الأمثال و کنایات العربیة، دمشق: دار النمیر، ۲۰۰۳م.
البغدادی، عبدالقادر، خزانه الأدب، بیروت: مطبعة دار صادر، (بی‌تا).
التوحیدی، علی بن محمد ابوحیان، مثالب الوزیرین، تحقیق محمد ابن تاویت الطبخی، الرباط: المطبعة
الهاشمیة، ۱۹۶۵م.
الثعالبی النیسابوری، ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل، کنایه و التعریض، تحقیق عایشة
حسین فرید، القاهرة: دار قباء، ۱۹۹۸م.
الجرجانی، عبدالقاهر، دلائل الإعجاز، علّق علیه ابوفهد محمود محمد شاکر، القاهرة: مكتبة الخانجي،
۱۹۸۴م.
جرجانی، عبدالقاهر، اسرار البلاغة، ترجمه دکتر جلیل تجلیل، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ش.
حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین، دیوان، بر اساس نسخه تصحیح شده محمد قزوینی و قاسم غنی،
چاپ ۱۳۷۶، ۱۳ش.
رابینز، آنتونی، به سوی کامیابی «۲»: نیروی عظیم درونی را فعال کنید، ترجمه مهدی مجرد زاده کرمانی،
چ ۲۵، تهران: مؤسسه فرهنگی راه بین، ۱۳۸۷ش.
رضایی هفتادار، غلام‌عباس، «کنایه و اسباب بلاغت آن»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه
تهران، تابستان، ۱۳۷۸ش.
السکاکي، ابو يعقوب يوسف ابن ابی بکر محمد بن علی، مفتاح العلوم، شرح نعيم زرزور، ط ۲، بیروت:
دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۷هـ.
سمائی، مهدی، فرهنگ لغات مخفی تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۱ش.
شفیعی کدکنی، محمدرضا، موسیقی شعر، ج ۳، تهران: آگاه، ۱۳۶۸ش.
شمیسا، سیروس، بیان (با تجدید نظر و اضافات)، ج ۹، تهران: فردوس، ۱۳۸۱ش.
الطوسی، محمد بن الحسن، التهذیب، تهران: دار الکتب الإسلامية، بی تا
عربیّه، هیفاء، کنایة فی البلاغة العربیة بین النظریة و التطبيق لنیل درجه الماجستير، المشرف عصام
قصبجی، جامعة حلب، ۱۴۱۱هـ / ۱۹۹۱م.
العسکری، أبو هلال الحسن بن عبدالله بن سهل، کتاب الصناعتین: الكتابة و الشعر، تحقیق علی محمد
البجاوی و محمد ابوالفضل ابراهیم، القاهرة: عیسی البابی الحلبي و شركاه، ۱۹۷۱م.

- عثمان، عبدالفتاح، التشبيه و الكناية بين التنظير البلاغى و التوظيف الفنى، منير: مكتبة الشباب، ١٩٩٣م.
- علايى طالقانى، اعظم، مجله زنان (ماهنامه اجتماعى)، شماره ٣٥، سال ششم، تير ١٣٧٦ش.
- غازى، يموت، علم أساليب البيان، بيروت: الإصالة، ١٩٨٣م.
- فاضلى، محمد، دراسة و نقد فى مسائل بلاغية هامة، مشهد: دانشگاه فردوسى، ١٣٧٦ش.
- القرطاجنى، حازم، منهاج البلغاء و سراج الادباء، تحقيق محمد الحبيب بن الخوجة، تونس: دار الكتب الشرقية، (بى تا).
- القزوينى، خطيب، الإيضاح فى علوم البلاغة، تحقيق رحاب عكاوى، بيروت: دار الفكر العربى، ٢٠٠٠م.
- المبرد، ابوالعباس محمد بن يزيد، الكامل، حققه و علّق و صنع فهارسه محمد أحمد الدالى، ط٣، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٩٩٧م.
- ميرزانيا، منصور، فرهنگنامه كنايات، ج ٢، تهران: انتشارات اميركبير، ١٣٨٢ش.
- نجفى اسفاد، مرتضى و محسنى، فريد، معنای حقوق اساسى جمهورى اسلامى ايران، انتشارات بين-المللى المهدى، ١٣٧١ش.
- همايى، جلال الدين، فنون بلاغت و صناعات ادبى، ج ١٣، تهران: مؤسسه نشر هما، ١٣٧٦ش.
- همايى، جلال الدين، ياداشتهاى استاد علامه جلال الدين همايى درباره معانى و بيان، به كوشش ماهدخت بانو همايى، تهران: نشر هما، ١٣٧٠ش.